

رویارویی انقلاب و ضد انقلاب در مناطق کردنشین و اقدامات شیخ صادق خلخال

رسول صابر^۱

نویسنده مسئول:

رسول صابر

چکیده:

با وقوع انقلاب اسلامی، در برخی مناطق مرزی از جمله، مناطق کردنشین، گرایشات گریز از مرکز به سرعت رشد و به شکل خشونت باری، خود را نشان دادند. در چنین شرایطی علاوه بر نیروهای نظامی، آیت الله خلخال نیز برای مقابله با این گرایشات به مناطق کردنشین اعزام شد تا در تقابل با نیروهای گریز از مرکز که در آن برهه از آنها تحت عنوان ضد انقلاب یاد می شد، نقش ایفا نماید. این که خلخال چگونه در این تقابل نقش ایفا نمود و تا چه حد در بحران گریز از مرکز در مناطق کردنشین نقش داشت، مسئله این مقاله می باشد که تلاش شده است به شیوه ای توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع مختلف، به آن پاسخ داده شود. یافته های پژوهش حاکی است، هر چند اقدامات خلخال شکل واکنشی در مقابل اقدامات ضدانقلاب داشت، اما در کنار سایر عوامل کاهش دهنده بحران، نقش تکمیل کننده، داشت.

واژگان کلیدی:

امام خمینی، خلخال، مناطق کردنشین، حاکم شرع دادگاه های انقلاب، گریز از مرکز، حزب دموکرات، حزب کومله، ضد انقلاب.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی رژیم پهلوی، تحت تاثیر شرایط موجود، گروه های سیاسی - اجتماعی مختلفی یا متولد شدند یا به سازماندهی مجدد خود پرداخته و وارد صحنه سیاست و اجتماع انقلابی ایران شدند و البته غالباً به مخالفت با نظم جدید پرداختند که در ادبیات انقلابیون از آنان تحت عنوان ضد انقلاب یاد می شود، البته ضدانقلابیون، همچون نخبگان قومی دارای گرایشات مرکزگريزانه، لزوماً در صدد بازگشت به وضع سابق نبودند و حتی خود را انقلابی نیز قلمداد می کردند؛ از جمله در مناطق کردنشین که دو حزب دموکرات و کومله، با هدف آنچه خودشان ایجاد خودمختاری و نتیجتاً استقلال بود به برجسته کردن نارسایی ها و مدیریت آن پرداختند و در سایه خلاء ناشی از شرایط گذار به سازماندهی و تجهیز مالی و نظامی خود پرداخته و به معارضة با دولت مرکزی برخاستند. در چنین شرایطی دولت مرکزی، با هدف حل مشکل پیش آمده، ابتدا به گفتگو و مذاکره با رهبران حزب دموکرات و کومله پرداخت که از جمله می توان به دیدارهای امام با قاسملو، عزالدین حسینی و مفتی زاده پرداخت و حتی افراد و هیاتی نیز جهت حل مسائل فی مابین به مناطق کردنشین نیز فرستاده شد، اما هنگامی که نتیجه ای حاصل نگردید و بحران با محاصره پادگان سنندج و شهر پاوه توسط دموکرات ها پیچیده تر شد، امام خمینی دستور اقدام نظامی را صادر نمود، آیت الله خلخالی نیز به عنوان حاکم شرع دادگاه های انقلاب، جهت مقابله با ضدانقلاب، از سوی امام، به این مناطق فرستاده شد. دیدگاه های ضد و نقیضی درباره اقدامات خلخالی در مناطق کردنشین وجود دارد که همواره با انتقاد و اعتراض گروه های منتقد، مخالف، رقیب و معارض داخلی و خارجی به ویژه گروه های مرتبط با جریان های گریز از مرکز در مناطق کردنشین مواجه شده است.

از سوی دیگر به دلیل زنده بودن موضوع، و حساسیت های سیاسی موجود حول محور شخصیت و اقدامات خلخالی و به خصوص این که احتمالاً تمام اسناد و مدارک موجود درباره خلخالی که تاکنون انتشار یافته است جهت احاطه کامل به عملکرد خلخالی از جهت تاریخی چندان کافی به نظر نمی رسند، از این جهت این نه حرف آخر در این زمینه که فتح بابی در این باره می باشد. با این وجود تلاش شده است تا با تکیه بر اسناد، مطالب روزنامه ها و دیگر مراجع موجود در این زمینه تصویری از عملکرد خلخالی در مناطق کردنشین و نقش او در تقابل با مرکزگریزی در این منطقه ارائه دهد.

آغاز و چگونگی شکل گیری بحران در مناطق کردنشین ایران

در دوران ریزش رژیم پیشین که دیگر دولت مرکزی، نمی توانست به درستی اعمال قدرت کند و پس از آن، تا زمانی که حاکمیت انقلابیون به طور کامل مستقر گردد و بتواند مجدداً خطوط مواصلاتی بروکراتیک را از مرکز به سایر نقاط برقرار کنند، طبیعی بود که پراکندگی قدرت شکل بگیرد و این پراکندگی قدرت در هر منطقه و فرهنگی شکل خاصی به خود بگیرد؛ مثلاً در مناطق شهری بزرگ مانند تهران این پراکندگی به شکل درگیری گروه های سلطنت طلب، سکولار، مذهبی و ... با یکدیگر بود در مناطق روستایی به شکل منازعات بقایای سیستم ارباب و رعیتی و کشاورزان نمود یافته بود، در مناطق قومی که به دلایل پیش گفته زمینه های اعتراض نیز وجود داشت، به شکل خواست خودمختاری و حتی جدایی و استقلال خود را بروز داد. با این تفاوت که در این برهه، چون اسلام شیعی در مرکز حاکم شده بود، خواسته های استقلال طلبانه با خواسته های ناسیونالیستی هم پوشانی پیدا کرده بود.

در چنین شرایطی و در خلاء قدرت ناشی عدم تسلط قدرت مرکزی به مناطق پیرامونی و جامعه برانگیخته شده به واسطه شعارهای انقلاب به خصوص مناطق کرد نشین، هرچند خواست تغییر و روحیه اعتراضی شکل گرفته بود اما خواسته ها غالباً متفاوت و گاه متناقض بود، به خصوص در مناطق کردنشین که خواسته ها از خودمختاری فرهنگی گرفته تا خودمختاری کامل و حتی استقلال و براندازی جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت سوسیالیستی امتداد داشت.

صادق زیبا کلام که از فرستادگان دولت موقت به عنوان مشاور دکتر چمران، به مناطق کردنشین، جهت بررسی مسائل آنجا بود؛ معتقد بود، کردها دقیقاً نمی دانستند که چه می خواهند حتی تعریفی نیز که خودمختاری ارائه می کردند بسیار متشتت و نامنسجم بود موضوعی که در میان دولت مردان نیز قابل مشاهده بود.^۱

در این شرایط، هنگامی که رهبری این جریان اعتراضی به دست دو سازمان سیاسی - نظامی دموکرات و کومله افتاد شکل حادثی به خود گرفت. با این حال حزب دموکرات از نظر مواضع، نسبت به حزب کومله متعادل تر بود، اما هر دو گروه در زمینه اقدامات سیاسی و ... رفتارهای مشابهی از خود بروز دادند. در این راستا آنها از شرکت در رفراندوم تعیین نوع نظام (آری- نه) سر باز زدند. حزب

۱ - مصاحبه سایت خبری عصر ایران با صادق زیباکلام، ۲ تیرماه ۱۳۹۱، آدرس سایت www.zibakalam.com/news/889

۲ - مجتبی مقصودی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه ها، تهران، موسسه مطالعات ملی، چاپ اول، سال ۱۳۸۰، ص ۳۶۶.

دموکرات به دلیل دو گزینه‌ای بودن و البته به دلیل عدم وجود خودمختاری مناطق کردنشین در برنامه‌های جمهوری اسلامی؛ این انتخابات را تحریم کرد. حزب کومله و عزالدین حسینی نیز تقریباً به همین دلایل این انتخابات را تحریم کردند.^۳ بر همین اساس میزان مشارکت در فرایند تعیین نوع نظام (آری- نه) در مناطق کردنشین ۱۰ تا ۱۵ درصد بوده است، یعنی با غیبت حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد رای دهندگان؛^۴ امری که در فرایند قانون اساسی نیز تکرار شد. به گزارش روزنامه اطلاعات در سنج، حتی بر علیه پیش نویس قانون تظاهرات انجام گرفت. «علامه احمد مفتی‌زاده» برای اجتماعی که در ادامه این تظاهرات، در مسجد جامع سنج تشکیل شده بود، به سخنرانی پرداخت که طی آن «اصل سیزدهم قانون اساسی» را به دلیل آنچه «تبعیض»، «بین مذاهب اسلامی» ایجاد می‌کند «به کلی مردود دانست» و نیز تأکید کرد: «... قانونی که خود مختاری ملیت‌ها را به معنای واقعی به رسمیت نشناسد، اعتبار ندارد» او حتی پیش نویس قانون اساسی را دارای گرایش طبقاتی دانسته و گفت: «قانون اساسی آینده باید فاصله طبقاتی را از بین ببرد.»^۷

مفتی زاده در تلگرامی به تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۵۸ خطاب به امام خمینی، نسبت به رسمیت تشیع در پیش‌نویس قانون اساسی اعتراض کرده بود.^۸

شیخ عزالدین حسینی نیز - که به تدریج رهبری جریان مرکزگرایی را در مناطق کردنشین به دست گرفته بود در خصوص خواست خودمختاری، به مراتب مواضع تند روانه‌تری داشت.^۹

حسینی در اسفند ۱۳۵۷ «با طرفداری علنی از عقاید سوسیالیستی، هویت کردی را مقدم بر مسلمانی...» قلمداد نمود و در خصوص خود مختاری مناطق کرد نشین معتقد بود: «حتی اگر جبرئیل از آسمان بیاید و قوانینی بیاورد که خود مختاری کردستان در آن نباشد

آن را نمی‌پذیریم» و تهدید می‌کرد: «اگر دولت در این امر تعجیل نکند هرگونه اقدامی را انجام خواهد داد.»^{۱۰} و تأکید داشت «از مواضع خود مبنی بر خودمختاری و حق تعیین سرنوشت عقب نخواهیم نشست.»^{۱۱}

با وجودی که عزالدین حسینی هر چند توانسته بود تا حدی رهبری جریان مرکز گرایی را در دست گیرد اما فاقد توانایی‌های یک رهبر در پیشبرد هدفش بود، مهندس سبحانی که از نزدیک با عزالدین حسینی ارتباط داشته، در خصوص شخصیت و منش اخلاقی او می‌گوید:

«... ما احساس کردیم که عزالدین حسینی آنجا یک مقداری عوامفریبی می‌کند حتی در یک مجلس خصوصی گفته بود که چطور شده است همان طوری که خمینی رهبر شیعه هاست من هم رهبر سنی‌ها هستم. در حالی که خیلی شخصیت او پائین بود، مثلاً مرحوم مفتی‌زاده^{۱۲} در همان اهل تسنن خیلی شخصیتش از او بالاتر بود، فارغ التحصیل الازهر بود، در حالی که این عزالدین حسینی سواد نداشت.»^{۱۳}

^۳ - یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد ۱، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۷۷.

^۴ - مجتبی مقصودی، همان، ص ۳۰۱.

^۵ - روحانی اهل سنت که رهبری بخشی از جریان مرکزگرایی را در مناطق کردنشین به ویژه سنج به عهده داشت و در مقایسه با شیخ عزالدین حسینی که رهبری این جریان را در مهاباد برعهده داشت و دارای مواضع شدیداً تندروانه و همراهی با گروه‌های چپ‌گرای افراطی دموکرات و کومله بود؛ در این برهه از مواضع میانه‌روتری برخوردار بود، هرچند کمی بعد او نیز مواضع تندروانه تری در قبال مسائل مناطق کردنشین اتخاذ نمود.

^۶ - اصلی که ضمن احترام قائل شدن به مذاهب دیگر اسلامی، بر ارجحیت تشیع اثنی عشری به عنوان تنها مذهب رسمی کشور، تأکید می‌کند. (روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱، ص ۶).

^۷ - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۸۳، سه‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، ص ۳.

^۸ - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۸۴، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸، ص ۸.

^۹ - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۲۶، سه شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۸، ص ۲.

^{۱۰} - فوزی، پیشین (تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، ج ۱)، ص ۴۶۶.

^{۱۱} - روزنامه آیندگان، شماره ۳۳۱۸، سه‌شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

^{۱۲} - احمد مفتی زاده.

^{۱۳} - خاطرات منتشر نشده مهندس سبحانی.

او همچنین در خصوص ویژگی های رفتاری و شخصیتی عزالدین حسینی، حتی یک برخورد آیت الله طالقانی با عزالدین حسینی چنین می گوید:

«عزالدین حسینی یک سابقه ای مرحوم طالقانی هم با او داشت. در فروردین سال ۵۸ که کردها قیام کردند و مهاباد را گرفتند در کردستان به خصوص سنندج و مهاباد جنگ بود اصلاً تیراندازی بود، از طرف شورای انقلاب قبل از این که ما برویم یک هیئت مأمور شدند در فروردین و به کردستان رفتند که با اینها مذاکره بکنند که این هیئت عبارت بود از: مرحوم بهشتی، آقای هاشمی، آقای طالقانی و بنی صدر، اینها از طرف شورای انقلاب رفتند در آنجا مذاکره کنند، آن کسانی که آنجا بودند تعریف می کنند که وقتی اینها وارد سنندج شدند اصلاً گلوله باران بود، توسط همین گروه های دموکرات و کومله و رزگاری. آن محلی که اینها قرار گذاشته بودند صحبت کنند، وارد شدند دیده بودند که گلوله باران است که آقایان هم می گذارند و می روند، آقای طالقانی آنجا می ماند، بعد عزالدین حسینی چون از خودشان بوده است می آید. این بچه هایی که آنجا بودند و حضور داشتند می گفتند که عزالدین حسینی آمد و آقای طالقانی هم تنها بود، گفت که آقا چرا این تیراندازی ها هست مگر ما نیامده ایم اینجا مذاکره کنیم؟ این تیراندازی ها برای چیست؟ او گفته بود که حالا می کنند دیگر، آقای طالقانی گفته بود که پدر سوخته تظاهر می کنی که می خواهی با ما مذاکره کنی بعد تیراندازی می کنی؟ و محکم زده بود توی گوش عزالدین حسینی که می گفتند عزالدین دیگر از طالقانی می ترسید. منظورم این است که این عزالدین حسینی متزلزل بود، عوامفریبی می کرد، اگر جلوی او محکم می ایستادند عقب نشینی می کرد. حالا آن شب هم که من عرض کردم، جلال طالبانی هم حضور داشت، تقریباً واسطه بود بین ما که نمایندگان دولت مرکزی بودیم و آنها با عزالدین حسینی. آنجا چانه زدیم من واقعاً در آنجا فهمیدم که این عزالدین خیلی عوام فریب است و مقام می خواهد.»^{۱۴}

با اعلام موجودیت و تقویت دو سازمان سیاسی - نظامی دموکرات و کومله - که مواردی با یکدیگر اختلافاتی داشتند و پیشینه تشکیل هردو به پیش از انقلاب ۵۷ می رسد - در خلاء ناشی از وقوع انقلاب و عدم برقراری مجدد حاکمیت مرکز بر سایر مناطق؛ در تناظر با مواضع دو روحانی پر نفوذ پیش گفته (شیخ عزالدین حسینی - علامه مفتی زاده) و زمینه ها و سنت های اعتراضی موجود در مناطق کردنشین؛ کار را به نزاع با دولت مرکزی کشاند.

ابتدا، درگیری ها طی روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفند ۱۳۵۷، در سنندج به وقوع پیوست، بین آنهایی که روزنامه آیندگان آنها را «مردم» و ارتش، «ضد انقلابی» شان خوانده که براساس بیانیه ارتش، قصد داشتند پادگان لشکر ۲۸ کردستان در شهر سنندج، را به تصرف درآورند که با مقاومت ارتش مواجه شد و منجر به کشته شدن ۲۱۵ تن و زخمی شدن ۴۲۰ تن گردید^{۱۵}؛ سپس در اردیبهشت ۱۳۵۸ در نقده در گیرهای شدید به وقوع پیوست، به گونه ای که نهایتاً کار برقراری امنیت در آن شهر به ارتش سپرده شد.^{۱۶} طی ماه های تیر و مرداد ۱۳۵۸ نیز «شهرهای مریوان، بوکان، پاره سردشت و سقز یکی پس از دیگری به صحنه نبرد مسلحانه کشانده شد.»^{۱۷} وخامت اوضاع به گونه ای بود که «انبوهی از مردم و پاسداران انقلاب کشته شدند و صدای استمداد از رهبر انقلاب و دیگر مسئولان کشور به آسمان بلند شد.»^{۱۷}

نهایتاً تلاش ها و اقدامات دولت موقت که حتی هیاتی ویژه نیز که تحت عنوان هیات حسن نیت شناخته می شود، با موافقت امام و همراهی آیت الله طالقانی، جهت بررسی وضعیت، به مناطق کرد نشین اعزام کرد، نیز چندان در اعاده آرامش موثر واقع نشد. در این شرایط بود که با تشدید بحران، امام خمینی، نیز که پیشتر با دادن مهلت به دولت موقت جهت خاتمه دادن به بحران، و حتی دیدارهای بی نتیجه ای که با سران جریان مرکزگرای از جمله قاسملو و عزالدین حسینی داشت، تلاش داشت تا بحران را کنترل کند؛ نهایتاً تمام نیروهای نظامی را به برقراری آرامش در مناطق کردنشین به ویژه سنندج ملزم ساخته^{۱۸} و در این راستا خلخالی نیز جهت اثبات جدیت اراده انقلابیون در برقراری مجدد نظم و قانون، به دستور ایشان، به آن مناطق اعزام شد.

۱۴ - خاطرات منتشر نشده مهندس سبحانی.

۱۵ - روزنامه آیندگان، شماره ۳۳۱۸، سه شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

۱۶ - آرشیو مجلس شورای اسلامی، بخش روزنامه ها، شماره سند: ۵۷۷۱۴؛ نیز، رجوع کنید به؛ روزنامه آیندگان، شماره ۳۳۴۰، دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱.

۱۷ - علیرضا ملایی، زندگینامه سیاسی آیت الله طالقانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۳۷۳.

۱۸ - روزنامه اطلاعات شماره ۱۵۹۳۲، چاپ فوق العاده، یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱.

امام خمینی همزمان در سخنرانی‌ها و دیدارهای نیز داشتند، به ضد انقلاب، از جمله، حزب دموکرات، - به دلیل نقش اصلی‌شان در وقایع - تاخته و اقدامات آنان را محکوم نمودند، از جمله در دیداری مردم قم و زواری که از شهرهای مختلف به قم آمده بودند، بیان داشت:

«حزب دموکرات "کردستان یک جمعیت خرابکار هستند. یک جمعیت فاسد هستند. یک جمعیت مفسد هستند اینها را ما نمی‌توانیم بگذاریم که همین‌طور هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند؛ حالا هم اعتراض کرده اند که خود شماها دارید این کارها را می‌کنید. نظیر آنها که در پریروز و در چند روز پیش آن خرابکاری را کردند، بعد گفتند که خود مردم این کارها را کردند. خودشان ایجاد غائله می‌کنند، بعد گردن اینها می‌گذارند. حالا هم در روزنامه دیدیم که آنها عزالدین حسینی فاسد و همین‌طور قاسملوی فاسد - که نیستش لابد اینجا - اینها می‌گویند که خود شما، خود پاسدارها که آمدند، اینها مردم را چه کردند. در صورتی که سر پاسدارها بریدند سر مردم را بریدند؛ بچه‌ها را چه کردند. یک همچو مردمی اند اینها، با اینها نمی‌شود با آشتی و مصالحه و با این چیزها رفتار کرد، با اینها باید با شدت رفتار کرد، و با شدت رفتار می‌کنیم ان شا الله.»^{۱۹}

امام خمینی در پیامی نیز به مردم کردستان ارسال کردند، ضمن تاکید بر این که «حزب دموکرات کردستان وابستگی مستقیم به امریکا و صهیونیسم دارند» حزب دموکرات را «حزب شیطان» خوانده و از مردم خواست برای خنثی کردن توطئه‌های «این حزب منحل» ، «مخفی‌گاه‌های سران آنان را به دولت و ارتش اسلامی معرفی کنند.»^{۲۰}

در سخنان دیگری که اوایل شهریور ۱۳۵۸ در مدرسه فیضیه قم، با اشاره به بحران کردستان و نقش و اقدامات حزب دموکرات در این خصوص، فرمودند:

«اینها دموکرات نیستند؛ اینها جنایتکارانی هستند که با اسم حزب دموکرات می‌خواهند برای اربابان خودشان کار کنند. ملت عزیز کردستان ما بیدار باشند! از اعمال اینها بفهمند که اینها مردم خائنی هستند، و منافق هستند. اینها اظهار می‌کنند که ما برای ملت، برای مصالح ملت، می‌خواهیم عمل کنیم؛ اینها که می‌گویند برای مصالح ملت می‌خواهیم عمل کنیم، چرا مصالح ملت را به باد می‌دهند؟ چرا جوان‌های ملت را می‌کشند؟ چرا بیمارستان را خراب می‌کنند؟ چرا نمی‌گذارند این ملت سنوشت خودش را تعیین کند؟ اگر شما دموکرات هستید؛ بگذارید حکومت مردم بر مردم تحقق پیدا کند. شما دموکرات نیستید، شما منافق هستید، شما دیکتاتورهای هستید که به صورت دموکرات بیرون آمدید. ادعا می‌کنید.»^{۲۱}

بنابراین در این شرایط بود که خلخال به دستور امام (ره)، در اواخر مرداد ۱۳۵۸ به سوی کرمانشاه حرکت نمود.^{۲۲}

«... او به محض ورود، بررسی پیرامون افراد مسلح و شورشی را آغاز کرد و در نخستین روز به حکم او ۱۱ تن از مهاجمان تیرباران شدند.»^{۲۳}

محتشمی پور در ذیل بحث در خصوص جدیت امام در مواجهه با «سران فتنه و فساد در کشور» با اشاره به اعزام خلخال به مناطق کردنشین می‌گوید:

«مثلا در ارتباط با حوادث کردستان آقای خلخال حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب را به سوی کردستان اعزام کردند... و با اقدامات سریعی که انجام داد تا حدود زیادی مسائل و مشکلات کردستان را حل کرد. آقای خلخال با هیبت و عظمت خاصی اقدام به مسافرت‌های این گونه خودش می‌کرد در آن زمان من در دفتر امام بودم که خلخال به طرف کردستان اعزام شد ...»^{۲۴}

روزنامه اطلاعات در خصوص حرکت خلخال به مناطق کردنشین، نوشت:

«آیت‌الله صادق خلخال برای رسیدگی به اوضاع متشنج پاره و کردستان از قم راهی کرمانشاه شد. وی که از جانب امام خمینی به این مأموریت اعزام شده است. قبل از ترک قم، به خبرنگار خبرگزاری پارس در این شهر گفت که به عنوان حاکم شرع، عازم این مأموریت شده و امیدوار است که هرچه زودتر صدای ضد انقلاب را در مرزهای غرب کشور

۱۹ - امام خمینی، صحیفه امام، جلد ۹، تهران موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول پاییز ۱۳۷۸، ص ۲۹۸.

۲۰ - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۴، سه‌شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، صص ۱۱ - ۱.

۲۱ - صحیفه امام، پیشین (جلد ۹)، ص ۳۴۲.

۲۲ - بهنود، مسعود، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۶۹.

۲۳ - همانجا.

۲۴ - خاطرات منتشر نشده محتشمی پور.

خاموش کند. وی همچنین ابراز اطمینان کرد که برای همیشه دست اشرار را از شر برادران و خواهران هموطن کوتاه خواهد کرد.²⁵

پاوه نقش نمادین و مهمی برای طرفین داشت، شهید چمران در این خصوص می نویسد:

« پاوه در جنوبی ترین منطقه کردستان قرار دارد، اکثریت مردم پاوه به انقلاب و حکومت مرکزی اعتقاد و ایمان داشتند، حدود ۲۵۰ پاسدار کرد محلی از پاوه پاسداری می کردند برای ضد انقلاب، غیرقابل تحمل بود که چنین قدرت بزرگی را بپذیرد و اجازه دهد که افکار انقلابی اسلامی توسط آنها در منطقه منتشر شود. دشمنان می خواستند که این پایگاه مهم انقلابی و اسلامی را نیز درهم بکوبند تا از نقده تا پاوه هیچ نیروی مقاومی در برابر احزاب مخالف نظام باقی نماند. با سقوط پاوه، سرتاسر کردستان زیر سلطه سیاسی احزاب چپ در می آمد، و همه نیروهای نظامی طرفدار انقلاب نیز نابود می شدند، و حزب دموکرات همراه با همکاریانش می توانستند به راحتی اعلام استقلال کنند و سلطه نظامی و سیاسی خود را به طور کامل بر همه کردستان مستقر نمایند ... »²⁶

خلخال پس از ورود به پاوه و بازدید از مناطق خسارت دیده به خصوص بیمارستان شهر که توسط مهاجمین به شدت تخریب شده بود، « به بررسی پرونده مجرمین حادثه پاوه پرداخت و پس از ۱۴ ساعت رسیدگی و شور ۹ تن از افراد حزب دموکرات کردستان را مفسد فی الارض و محارب با خدا و رسول خدا شناخته و محکوم به اعدام کرد. حکم اعدام ساعت ۶ بامداد امروز در همان مکانی که مجاهدان و پاسداران شهید شده بودند به اجرا درآمد. »²⁷ در صفحه ی اول شماره بعدی روزنامه اطلاعات تصویری از تیرباران « مهاجمان پاوه » درج شده و در توضیح آن چنین آمده است: « خبرهای رسیده نشان می دهد که مهاجمان پاوه، در محل بیمارستان آن شهر، به پاسداران زخمی، حمله کردند و سر آنان را از تن، جدا ساختند. حکم دادگاه انقلابی پاوه، در مورد دستگیر شدگان وقایع پاوه این بود که محکومان در محل بیمارستان تیرباران شوند و این صحنه ای از اجرای حکم است. »²⁸

در مصاحبه ای که خلخال با خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به غرب کشور داشت؛ در خصوص درگیری های پاوه گفت: « جمعاً ۲۹ نفر از پاسداران و مردم آن شهر، کشته شده اند که جسد ۱۵ پاسدار به تهران انتقال یافته است ... جسد ۹ شهید، در پاوه به خاک سپرده شد و دو جسد در بیابان یافته ایم که با کمال قساوت، سر آنها را از بدن جدا کرده بودند. »²⁹

خلخال درباره محکومین و « عوامل کشتار پاسداران در بیمارستان پاوه » و کسانی که « دست به قتل جوانان مبارز زده بودند... » نیز گفت:

« ... سه قمه به دست که از روانسر به پاوه آمده بودند، محکوم به اعدام شدند. این سه تن، یدالله زارعی، عباس کریمی و علی شهبای بیگی شیری نام داشتند و عضو حزب دموکرات و قوم و خویش یکدیگر بودند. بهمن عزتی نیز که اعدام شد، دبیر دبیرستان و از طرفداران سرشناس تجزیه کردستان بود که در آخرین نفس نیز از مرام خود دفاع می کرد. او در تحریک مردم برای کشتار بی رحمانه پاسداران فعالیت داشت همراه دکتر رشوند (اهل قلهک تهران) در اطراف بیمارستان به وسیله پاسداران دستگیر شد. کلیه اعدام شدگان در همان محلی که دست به قتل جوانان مبارز زده بودند، تیرباران شدند و در بازجویی اعتراف کردند که در حمله مسلحانه به پاوه دست داشته اند ... این دوتن به دستور « محمد امینی که از سردمداران اشرار منطقه است، از عوامل کشتار پاسداران در بیمارستان پاوه بوده اند. »³⁰

در کتابی که از سوی سازمان حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه انتشار یافته در خصوص محاصره پاوه و این بیمارستان آمده است:

« چمران، پاسداران، نیروهای ژاندارمری و مردم انقلابی شهر در پاوه مقاومت می کردند. ضد انقلاب هر لحظه محاصره ی شهر را تنگ تر می کرد. بیمارستان شهر را در ورودی شهر گرفتند و مدافعانش را (که بسیاری مجروح بودند) پشت دیوار بیمارستان تیرباران کردند. »³¹

25 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۳، دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، صص ۱۲ - ۱.

26 - مصطفی چمران، کردستان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۱، چاپ ششم، صص ۴۸ - ۴۶.

27 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۴، سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، صص ۳ - ۱.

28 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۵، چهارشنبه، ۳۱ مرداد ۱۳۵۸، ص ۱.

29 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۶، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۸، صص ۱۲ - ۱.

30 - همانجا.

31 - جعفر شیرعلی نیا و یزدان کریمی، بحران بالا می گیرد؛ روایت نا آرامی های مناطق کردنشین (کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی)، تهران، نشر فاتحان (سازمان حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه)، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۱، صص ۳۶ - ۳۵.

در روزنامه انقلاب اسلامی نیز در این خصوص نوشته شده است:

« بیمارستان شهر [(پاوه)] به دست مهاجمین سقوط کرد و ۱۸ بهیار و پزشک و پاسداران زخمی شده، سر بریده شده اند. »^{۳۲}

علیرغم تشتت در نقل قول های فوق الذکر، تعداد بالای شهدا در اطراف بیمارستان به دلیل فشار ناشی از تعداد بالای مهاجمین بوده^{۳۳} که آنها به سوی بیمارستان عقب‌نشینی کرده و در آنجا پناه گرفته بودند و تخریب بیمارستان نیز بر اثر شدت درگیری‌ها بوده است. خلخالی، همچنین وعده می‌داد « به تمام مناطق کردستان سر خواهیم زد و تا چند روز دیگر برای تکلیف ضد انقلابیون، به سنندج خواهیم رفت. » و اقدامات خود در مناطق کردنشین را ادای وظیفه نسبت به « مردم اصیل و متدین و مسلمان کرد... که در مراحل بحرانی، اسیر توطئه‌گران صهیونیسم شده‌اند... » قلمداد کرده و تأکید می‌نمود: « علمای پاوه و اطراف و اکناف و سایر طبقات، به دیدن من آمدند و بی اندازه سپاسگزار بودند که امام، یک نفر قاطع را به منطقه فرستاده تا آنها را از شر اشرار، نجات دهد. »^{۳۴} همان طور که وعده داده بود، خلخالی پس از پاوه به سنندج رفت و در آنجا نیز حکم اعدام ۱۷ نفر از « مهاجمان » را صادر کرد؛ بهنود در این خصوص می‌نویسد:

« محاکمه و تیر باران عاملان حوادث کردستان آغاز شد. حجت‌الاسلام خلخالی مرکز کار خود را در سنندج گذاشت و در ساعت نخست حکم تیرباران ۹ نفر دیگر را صادر کرد... تا بعد از ظهر حجت‌الاسلام خلخالی حکم اعدام ۸ نفر دیگر از مهاجمان به سنندج را صادر کرد. »^{۳۵}

علیرغم شدت عمل خلخالی و با تداوم و تشدید بحران در این مناطق، امام (ره) طی اخطار هشت ماده‌ای « در مورد نیروهای مسلح و کردستان » نیروهای نظامی را به جدیت و قاطعیت بیشتر در برخورد با « اشرار » موظف ساخته و « حفظ سرحدات » را وظیفه‌ای « شرعی و ملی » قلمداد نمودند.^{۳۶} که تلویحا نوعی تایید عملکرد و اقدامات خلخالی به شمار می‌رفت. تداوم درگیری‌ها در سقز و مریوان خلخالی را به آنجا نیز کشاند همان طور که پیش‌تر اعلام کرده بود « برای صدور حکم مجازات »^{۳۷} متجاسران به تمام شهرهای کردستان سفر خواهد کرد. « او » به محض رسیدن به مریوان حکم اعدام ۹ تن را صادر کرد. اوضاع در سنندج^{۳۸}، سردشت و بانه نیز همانند سقز و مریوان، به شدت به هم ریخته بود، تیتروهای ذیل، در این زمینه گویا هستند: « ۹ تن از تیرباران شدگان افسر و درجه‌دار ارتش و ژاندارمری بودند؛^{۳۹} مهاجمان می‌خواستند با خمپاره فرودگاه سنندج را منفجر کنند. »، « مهاجمان در سقز ۲۸ نظامی و ۳ پاسدار را کشتند »، « پادگان‌های سردشت و بانه در تصرف دموکرات‌هاست »، « شیخ الاسلام مریوان به مشهد تبعید شد » « ۴۰ نفر در سنندج، مریوان و سقز تیرباران شدند »؛ اجرای حکم اعدام ۱۱ تن از آنها که در سنندج اتفاق افتاد به همراه عکس لحظه اجرای حکم در صفحه اول این روزنامه، قابل مشاهده است.^{۴۰} خلخالی در خصوص اعدام این ۱۱ تن، می‌گوید:

-
- 32 - روزنامه انقلاب اسلامی، شنبه، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، شماره ۴۸، ص ۱۴.
- 33 - در گزارش روزنامه اطلاعات از حوادث پاوه در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، تنها به تعداد تلفات مهاجمین به صورت ذیل اشاره شده است: « ۳ هزار مهاجم به شهر پاوه تارومار شدند. » (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۲، یکشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، ص ۲).
- 34 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۶، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۸، صص ۱۲-۱.
- 35 - بهنود، پیشین (۲۷۵ روز بازگان)، صص ۶۷۳-۶۷۲.
- 36 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۶، پنجشنبه اول شهریور ۱۳۵۸، صص ۱۲-۱.
- 37 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازگان)، ص ۶۷۸.
- 38 - کمی پیشتر - در ۲۹ مرداد - نیز روزنامه انقلاب اسلامی با چنین تیتروهایی اوضاع سنندج و کرمانشاه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، را بازتاب داده است: « حمله به شهربانی سنندج »، « حمله عناصر ضد انقلاب به افراد ارتش در سنندج »، « افراد یک کامیون ارتشی خلع سلاح شدند »، « جت های نیروی هوایی بر فراز سنندج به پرواز درآمدند »، « از رفتن به کرمانشاه خودداری کنید ». (روزنامه انقلاب اسلامی، دوشنبه، ۲۹ مرداد ۱۳۵۸، شماره ۵۰، ص ۱۱).
- 39 - بهنود در خصوص اعدام این افراد می‌گوید: « ۹ تن از آنها افسر و درجه‌دار ارتش بودند که محل خدمت خود را ترک کرده در برابر مهاجمان تسلیم شده بودند. » (بهنود، همان (۲۷۵ روز بازگان)، ص ۶۸۴).
- 40 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۰، سه‌شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱.

«... من دیروز (پریروز) [۵ - ۴ شهریور] وارد سنجند شدم. افرادی را که می‌خواستند فرودگاه سنجند را با خمپاره از کار بیندازند، خوشبختانه در نزدیکی فرودگاه، به دست پاسداران انقلاب افتادند و در یک دادگاه انقلابی، حکم اعدام آنها صادر شد.»⁴¹

او در ادامه در جایی که در خصوص تهدید دموکرات‌ها به قتل «یک پاسدار» در مقابل هر اعدام و «تو خالی» بودن تهدید آنها سخن می‌گوید، این چنین از اعدام‌های اخیر خود دفاع کرده است: «من به عنوان یک فرد مسئول و مسلمان، نمی‌توانم کوچک‌ترین رحمی، در مورد تجزیه طلبان داشته باشم.» او حزب دموکرات و رهبر آن قاسملو را تجزیه طلب خوانده و ادعای خواست خود مختاری از سوی آنان را دروغ خواند.⁴²

در ادامه بحران، که دامنه آن به سلماس نیز کشیده بود و شدت درگیری‌ها در سقز به حدی بود که با توپ ۱۰۶ به دادگاه انقلابی آن حمله شد.⁴³

در بانه نیز اوضاع به وخامت گراییده بود، خلخالی به سوی بانه حرکت کرد.⁴⁴ با اعلام خطر دموکرات‌ها نسبت به حضور خلخالی و سپاه در بانه، مردم به ترک شهر پرداختند.⁴⁵ به همین دلیل نیز، خلخالی ضمن ارسال امان نامه‌ای به شرح ذیل به مردم شهر، تلاش کرد تا حساب «شورشیان و بلواگران» و «دموکرات‌های وابسته» را از مردم عادی جدا کند و آنان را از ترک شهر به دلیل ترس از درگیری‌ها، بازدارد.⁴⁶

پیامی نیز برای مردم سقز فرستاده شد، مبنی بر این که افراد معمولی حتی دموکرات‌ها اگر اسلحه خود را زمین بگذارند و تسلیم پادگان کنند، مورد عفو امام خواهند بود.⁴⁷

نهایتاً با ورود ارتش به مهاباد که به فرار عزالدین حسینی و دکتر قاسملو رئیس حزب دموکرات به عراق انجامید.⁴⁸ ضربه سنگینی به حزب دموکرات وارد آورد زیرا علاوه از دست رفتن مرکز فرماندهی عملیات شان، اوضاع مجدداً به کنترل درآمد.

در بعد قضایی نیز خلخالی کماکان به کار خود ادامه می‌داد. اواسط شهریور، در سنجند، «چهار نفر از مهاجمین» نیز «یک سرهنگ سابق و یک پاسبان» تیرباران شدند.⁴⁹ در سقز نیز ۴ تن که «اقدام به خلع سلاح افراد مسلح دولت، کرده بودند» به دستور خلخالی، تیرباران شدند. خلخالی ضمن تشریح درگیری آنها با مامورین که ۱۰ ساعت به طول انجامید، سوابق آنها را چنین عنوان می‌کند:

«پس از تحقیقات از دستگیر شدگان، معلوم شد که آنان مدت‌ها در ایران به دزدی و چپاول و حتی کشتن مردم، مشغول بوده‌اند و عده‌ای از مردم بی‌گناه و مسلمان اطراف دیواندره را کشته‌اند که از جمله کشته شدگان، مردی بنام سعید رستمی بوده است. شهود عینی، مرگ سعید رستمی، ورثه مقتول و زن و پنج فرزند صغیرش، در دادگاه حاضر بودند ...»⁵⁰

در یک مورد ده نفر از سران حزب دموکرات در بوکان را به «ده سال زندان در شیراز محکوم کرد.» همچنین ۶ تن از اتباع عراقی که «به کمک دموکرات‌ها آمده بودند و می‌جنگیدند» و آن طور که خلخالی می‌گوید: «چون دستشان به خون سربازان ایرانی و پاسداران ایرانی و پاسداران آغشته شده بود، به اعدام محکوم شدند، ولی برای اجرای حکم و تصمیم نهایی، به تهران فرستاده شدند، چون ممکن است مصالح جمهوری اسلامی، اعدام آنها را اقتضاء نکند.»⁵¹

همزمان با ورود نیروهای ارتش و سپاه به سردشت که آخرین نقطه فرار مهاجمین بود... «خلخالی نیز در مهاباد به سر می‌برد.»⁵² او که جهت محاکمه کسانی که در جریان درگیری‌های اخیر دستگیر شده بودند به این شهر این رفته بود، ضمن تماس تلفنی با روزنامه اطلاعات - که این روزنامه با درج عکسی عبوس از او (خلخالی) مناسبت بین متن و تصویر را موکد کرده بود - هشدار داد:

41 - همان، ص ۱۲.

42 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۰، ۶ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱۲.

43 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۳، شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱.

44 - همانجا.

45 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، ص ۶۸۸.

46 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۳، شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱ و ۱۶ که در صفحه‌بندی روزنامه اشتباهاً صفحه ۱۲ نوشته شده است.

47 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۴، یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۸، ص ۲.

48 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، ص ۶۹۴.

49 - همانجا.

50 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۸، پنجشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۸، ص ۲ - ۱.

51 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۱، چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸، ص ۲ - ۱.

52 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۹، یکشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۵۸، ص ۲ - ۱.

« به عنوان حاکم شرع اعلام می‌کنم: به امر امام خمینی هرکس، ولو از دموکرات‌ها، اسلحه خود را تحویل دهد و از طرفداری ضد انقلاب دست بردارد، مشمول عفو امام خواهد بود. بازار باید وضع عادی خود را پیدا کند و شهربانی افتتاح و کار را شروع کند و هرگونه تظاهرات ضد ملی و ضد دینی ممنوع گردد و اگر کسی برخلاف مقررات ارتش و پاسداران عمل کند، طبق مقررات با او رفتار خواهد شد، ضمناً مراکز مشروب فروشی و مشروب‌سازی، در شهر، از این تاریخ ممنوع است⁵⁴ و گران فروشان، محکومان، ربا خواران و زمین خواران به اشد وجه، مجازات خواهند شد. »⁵⁴ او مجدداً در اوایل پاییز ۱۳۵۸ به مهاباد رفت، تا « در محاکمه ۵۰ نفر از دموکرات‌ها که در جریان درگیری های دیروز دستگیر شده‌اند. » شرکت کند؛ جایی که شایع شد او ترور شده است، اما بعد مشخص شد، خبر درست نبوده است.⁵⁵ این حضور دوباره در مهاباد پس از آن اتفاق افتاد که اوضاع امنیتی مناطق جنوبی آذربایجان غربی، بر اثر اقدامات و تحرکات حزب دموکرات به وخامت گراییده بود. زیرا از آنجا که حزب دموکرات شهرها را از دست داد، ابتدا به روستاها و سپس به جنگل‌های اطراف سردشت و کوه‌ها و در خارج از کشور به عراق عقب‌نشینی کرد و از آنجا عملیات پارتیزانی خود را بر علیه نیروهای نظامی-امنیتی و سایر کارگزاران دولتی پیش می‌برد.

در ۱۷ مهرماه ۱۳۵۸ « در حمله غافلگیرانه مهاجمین دموکرات به یک گروه ۷۲ نفری از پاسداران که از سردشت راهی بانه بودند دهها پاسدار- شهید - ده تن مجروح و ۲۳ نفر به گروگان گرفته شدند. »⁵⁶ در بوکان نیز، تیراندازی‌های پراکنده‌ای از ساعت یازده و نیم شب تا ساعت چهار و نیم بامداد شب یکشنبه صورت گرفت. در نقده در روز یکشنبه « اعضای حزب دموکرات کردستان در گردنه « هوارابی » واقع در ۱۵ کیلومتری پیرانشهر - نقده حدود ۱۵ دستگاه مینی‌بوس، سواری و وانت‌بار را پس از چند ساعت تیراندازی متوقف کردند و سرنشینان آنها را که گفته می‌شود ۱۵۰ نفر می‌باشند به گروگان گرفته با خود به کوهستان بردند. »⁵⁷

در موردی دیگر « دموکرات‌ها در جاده سردشت - بانه به سرنشینان خودروهای نظامی کردند و در این حمله ۷ نفر نظامی و پاسدار مجروح شدند و به کرمانشاه انتقال یافتند. »⁵⁸

بر اساس گزارش حق‌گو استاندار آذربایجان غربی، ۴ نفر « که در جهاد سازندگی و تبلیغات اسلامی فعالیت داشته‌اند و در شهرستان سردشت به وسیله افراد حزب منحل دموکرات کردستان اعدام شده‌اند. » و آن‌طور که در « اعلامیه دادگاه انقلابی خلق کرد » آمده است: « این عده در جبهه سفز دستگیر شده‌اند و پس از محاکمه در دادگاه انقلابی خلق کرد، در ساعت ۲ بامداد روز شنبه سوم شهریورماه اعدام شده‌اند. » و حتی در ادامه این اعلامیه به دادگاه‌های عدل اسلامی « هشدار داده شده بود، « که در قصاص اعدام مبارزان کرد، یکی از مجاهدین اسلامی محاکمه و به جوخه اعدام سپرده خواهد شد. »⁵⁹

در ۲۰ مهرماه « رئیس شهربانی مهاباد و ۳ نفر از ماموران مستقر در این شهربانی در حمله مهاجمان، کشته شدند. » که واکنش سپاه این شهر را در پی داشت و در اعلامیه‌ای در محکومیت این حمله صادر کرد، آمده است: « ما به توطئه‌گران هشدار می‌دهیم که جام تلخی را به آنان خواهیم [خواهیم] نوشاند و در برابر هر قتل، قتل و هر ضربه، ضربه‌ای به آنها می‌رسانیم. »⁶⁰

در چنین شرایطی و در حالی که به نظر می‌رسید، هنوز کار خلخالی در مناطق کردنشین پایان نیافته، از سوی امام به قم احضار و دیگر اجازه بازگشت مجدد وی به آنجا داده نشد.

محتشمی پور، بازگشت خلخالی از مامویت در مناطق کردنشین را ضمن این که به دلیل سعایت اعضای دولت موقت از جمله اسدالله مبشری، وزیر دادگستری آن دولت می‌داند، در این خصوص می‌گوید:

پس از احضار فوری امام [آقای خلخالی خودش را به قم رسانید و خدمت امام رسید و حضرت امام به ایشان] فرمودند دیگر به کردستان ننگرد. »⁶¹

53 - مهندس سبحانی نیز اشاره می‌کند، گویی در کردستان بویی از انقلاب اسلامی نرسیده بود و در خیابان‌ها حتی پاسور می‌فروختند. (خاطرات

منتشر نشده مهندس سبحانی)

54 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۹، یکشنبه، ۱۸ شهریور ۱۳۵۸، ص ۲.

55 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۶۳، پنجشنبه ۵ مهر ۱۳۵۸، صص ۳ - ۱.

56 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۷۲، سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

57 - همان، ص ۳.

58 - همان، ص ۱۱.

59 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۲، پنجشنبه ۸ شهریور ۱۳۵۸، صص ۱۱ - ۱.

60 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۹۹۷۵، شنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۸، صص ۲-۱.

61 - خاطرات منتشر نشده محتشمی پور.

بهنود در این خصوص می نویسد:

« سرانجام حجت الاسلام خلخالی کردستان را ترک کرد، درحالی که مباحث بسیاری پشت سر خود باقی گذاشت و برای تقدیم گزارش ماموریت خود در قم به حضور امام رفت. وی گفت اوضاع تا اندازه‌ای روبه‌راه شده، فدائیان خلق بین پیرانشهر و سردشت فعالیت‌هایی دارند و در حدود ۱۶۰ نفر از ارتش و پاسدار را گروگان گرفته‌اند. وی گفت دست امام جمعه‌های رژیم سابق و مالکان را باید از منطقه کوتاه کرد. »⁶²

روزنامه اطلاعات در این خصوص نوشته است: او به زودی مجبور به ترک غرب کشور شد « تا گزارشی از اوضاع غرب کشور به حضور امام تقدیم کند. »⁶³

با این حال، پس از بازگشت از مناطق کردنشین، خلخالی دیگر در سمت حاکم شرع به آنجا بازنگشت، اگرچه یاد و خاطره او مدت ها پس از پایان ماموریت اش نیز همچنان در اذهان، زنده مانده است.

انتقادات به عملکرد خلخالی

در روزنامه ایندی پندنت ماجراهای عجیبی از نحوه محاکمه و دادگاه‌های خلخالی در مناطق کردنشین نقل شده است که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌شود.

« مطلع شدیم که یکی از مدافعان کرد که در ارومیه زاده و یک دستش را در انفجار نارنجک در جریان قیام تهران از دست داده بود، خلخالی پرسید او در سقز چه کار می‌کند. »

هنگامی که او که در متن که از او به عنوان مدافع یاد شده است به صورت تلویحی و کنایه آمیز از اعتقادش به سوسیالیسم سخن گفت، خلخالی گفت: « در ارومیه زاده شد، در قیام تهران شرکت کرد، در سقز اعدام شد. [نفر] بعدی! بکشیدش! »

فرد دستگیر شده (« مدافع ») دیگر که به جرم اینکه پسر یک ربا خوار است، بازداشت شده بود، هنگامی که در مقابل خلخالی قرار گرفت، گفت: « آنچه پدرم انجام داده به من مربوط نیست. » خلخالی فریاد کشید، « ربا حرام و گناه است، بنابراین او تخم ربا (حرام) است. نفر بعدی! بکشیدش! » در ادامه مطلب آمده است: « بیست‌وچهار کرد دیگر که خلخالی تعیین کرده بود همه‌شان اعدام شدند. » و تاکید شده است: « این صحنه‌ای از نوع دادگاه‌های انقلابی اسلامی خلخالی بود، جایی که او به عنوان مدعی العموم، قاضی و هیأت منصفه عمل می‌نمود. »⁶⁴

بخشی از انتقادات به خلخالی مربوط به عملکرد او در خصوص صدور حکم اعدام پزشکانی چون دکتر رشوند و دکتر نیلوفری، بود، از جمله، اعدام دکتر رشوند،⁶⁵ اعتراضاتی بر علیه خلخالی به راه انداخت به خصوص تعدادی از پزشکان تجمعی اعتراضی در تهران برگزار کردند؛ نیز پزشکان بیمارستان لقمان الدوله، دست به اعتصاب زدند.⁶⁶ بهنود از « دست از کار » کشیدن « پزشکان چند بیمارستان تهران » در اعتراض به اعدام رشوند به دستور خلخالی سخن می‌گوید.⁶⁷ حتی طی یک میزگرد تلویزیونی، در اوایل مهر ۱۳۵۸ حکم اعدام او در خصوص دکتر نیلوفری، با انتقاد اسلام کاظمیه، نویسنده مواجه شد.⁶⁸

یکی از انتقاداتی که به عملکرد خلخالی در مناطق کردنشین صورت گرفته است از سوی علامه مفتی‌زاده بود که خلخالی را متهم به بی عدالتی کرده و در خصوص اعدام‌های خلخالی در مناطق کردنشین بیان داشته است: « ... تقریباً تمام کسانی که در دادگاه‌های انقلاب سنجند و سایر نواحی کردستان محکوم به اعدام شده‌اند و یا به زندان و تبعید روانه گشته‌اند، مستحق عفو امام⁶⁹ بوده‌اند. »⁷⁰

62 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، صص ۷۱۴ - ۷۱۳.

63 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۲، پنجشنبه، ۲۲ شهریور ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

64 - www.independent.co.uk/news/obituaries/ayatollahhah-sadeq-khalkhali-37544.html

65 - پزشک جراح بیمارستان لقمان الدوله تهران، متولد قلهک تهران که در جریان بحران کردستان اعدام گردید.

66 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۷، شنبه ۳ شهریور ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

67 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، ص ۶۷۹.

68 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، صص ۷۳۱ - ۷۳۰.

69 - فرمان عفو عمومی که توسط امام خمینی، به مناسبت نیمه شعبان در ۱۹ تیر ۱۳۵۸ صادر شد که دایر بر عفو « کلیه متهمینی که در رژیم سابق مرتکب تقصیراتی شده اند بخشوده می شوند به استثنای اشخاصی که مبادرت به قتل مردم نموده و یا دستور آن را صادر کرده اند یا زندانیان انقلابی ما را شکنجه داده اند و یا غارت و سرقت بیت المال را نموده اند که تشخیص جرم فوق را باید هیاتی مومن به انقلاب اسلامی به عهده بگیرد. » و نیز عفو نیروهای نظامی، غیر از موارد فوق الذکر، بود. (روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۸، شماره ۱۸، صص ۲ - ۱).

در بیانیه‌ای نیز که منتسب به «گروهی از هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» به تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۸ و احتمالاً خود سازمان می‌باشد. شدیداً به خلخال حمله شده - و از الفاظی در خصوص او استفاده شده که از آوردن آنها در این متن خودداری می‌شود - و در ادامه ضمن زیر سوال بردن عملکرد خلخال و «عدل اسلامی» مورد اجرای او و قرار دادن در کنار صهیونیسم؛ به مجرای اعدام یک جوان که حاضر نبود از دموکرات‌ها اعلام تبری کند و بعد از شلاق خوردن به خلخال نیشخند زده و خلخال نیز کینه او را به دل گرفته بود، پرداخته و ادعا شده است، خلخال صرفاً به دلیل این که هلی کوپتر حامل آنها ظرفیت حمل همه سرنشینان را نداشته دستور اعدام او را صادر کرده است.⁷¹

ظاهراً فشارهای حاصل از انتشار اعلامیه‌ها و مواضعی از این دست بود که خلخال از تسلیم خود به دموکرات‌ها جهت محاکمه سخن گفته است؛ البته آن‌طور که بهنود می‌نویسد:

«به دنبال اعلام این شایعه که کردها خواستار تحویل حجت‌الاسلام خلخال و محاکمه او در محل شده‌اند، خلخال اعلام داشت اگر امام دستور بدهند خود را در اختیار دموکرات‌ها می‌گذارم در این چند روز عده‌ای مسلح مرا مراقبت می‌کنند که مبادا سرخود به کردستان بروم و خود را تسلیم کنم.»⁷²

دفاعیات خلخال

خلخال می‌پذیرفت که نارسایی‌هایی در مناطق کردنشین وجود دارد که دولت باید هرچه سریع‌تر دست به سازندگی زده و در برطرف کردن مشکلات بکوشد.⁷³ در واقع خلخال تلاش داشت تا با معطوف کردن افکار به مسئله نارسایی‌ها و انداختن توپ به زمین دولت نیمه‌جان بازرگان در گوشزد کردن به دولت موقت در اقدام به سازندگی در مناطق کردنشین، از شدت انتقادات نسبت به عملکردش در آن مناطق بکاهد. او مشکلات مناطق کردنشین را چنین عنوان کرده است.

«مشکلات کردستان یکی دوتا نیست، نه تنها اصلاحات ارضی در زمان گذشته صورت نگرفته، بلکه مردم بی‌پناه و فقیر، در برابر همه‌گونه تلقینات ناروا و ضددینی قرار دارند و روی همین اصل است که فدائیان خلق و کمونیست‌ها، این مسائل را عنوان می‌کنند و می‌خواهند از این رهگذر، جمهوری اسلامی را بایکوت کنند. جهاد سازندگی در تمام شهرها و روستاها باید در اسرع وقت اصلاحات چشمگیری انجام دهد و به وضع فقر و بازماندگان رسیدگی بشود و برای آوارگانی که در جنگ، خانه و زندگیشان را از دست داده‌اند، داده‌اند، هرچه زودتر، مسکن تهیه شود و راه‌های اصلی کردستان باید آسفالت شود و دست کمونیست‌ها و بومی‌های دموکرات، از سازمان‌های دولتی، مانند آموزش و پرورش، مخابرات، دادگستری و پست کوتاه شود و همچنین سینماهای موجود در کردستان باید به کانون فرهنگی و تبلیغاتی اسلامی تبدیل شود و دست امام جمعه‌های رژیم گذشته و فئودال‌های ننگین هرچه زودتر قطع شود.»⁷⁴

باین حال، خلخال، اعتقاد داشت که ناآرامی‌های به وجود آمده در مناطق غربی کشور تنها از طریق در پیش گرفتن قاطعیت، حل خواهد شد و در این راستا بود که مخالف مذاکره با رهبران حزب دموکرات و حتی اعزام هیات ویژه (هیات حسن نیت)، آن‌طور که خودش می‌گوید:

«من هیئت حسن نیت را از اول هم قبول نداشتم این هیئت حسن نیت در اثر ندانم کاری دولت بازرگان به وجود آمد. مسئله کردستان در همان زمانی که من در مهاباد بودم حل شد و خود آقای بازرگان و آقای چمران و ابوشریف دیدند تا اینکه آنها کارهایی کردند که من را از طرف امام خواستند و وقتی من برگشتم آنهایی که از مرز فرار کرده بودند آمدند و یک ضربه ای به سپاه پاسداران زدند یعنی آن کشتار، دولت به جای این که قاطعیت نشان بدهد دست سپاه پاسداران را بست و آنها ضربه را به ارتش زدند و دولت دست ارتش را هم بست یعنی دولت بازرگان خودش خود را بست و گفت که دست ما بسته است و آقای عزالدین و آقای قاسملو و جلالی حسینی را از سلیمانیه فرا می‌خواند که برگردید دست ما بسته است و می‌خواهیم مذاکره کنیم و آنها هم برگشتند آمدند و شروع کردند به ضربه زدن و اینها گفتند آهسته‌تر بزنید سرها درد می‌کند و آنها محکم‌تر ضربه زدند و در شهرستانها دادگاه تشکیل دادند و مسلمان‌ها را اعدام کردند خون تمام اینها به گردن بازرگان است که نگذاشتند مسئله با قاطعیت حل شود... ما راه‌حلی جز راه حل نظامی

70 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، یکشنبه اول مهر ۱۳۵۸، صص ۹ - ۱.

71 - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو اسناد، شماره سند: ۳۴۴۰۰۰۱۰۵.

72 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، ص ۷۸۲.

73 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۳، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱.

74 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۳، شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱.

نداریم خدا می‌داند که اگر مسئله کردستان را نتوانیم حل کنیم که انشاءالله در زیر سایه امام حل می‌کنیم دیگر نمی‌توانیم مسئله بلوچستان را حل کنیم و یا خوزستان را.⁷⁵

محتشمی پور در خصوص نقش موثر خلخالی در فروکش کردن بحران در مناطق کردنشین، چنین می‌گوید:
 «آقای خلخالی به کردستان رفت با اختیارات بالا، نیروهای ارتشی که در پایگاه‌ها و پادگان‌های کردستان وجود داشتند خودشان را در درجه اول تحت فرماندهی آقای خلخالی می‌دانستند و آقای خلخالی به آنان دستور می‌داد و آنها عمل می‌کردند. قبل از این که به شهری از شهرهای کردستان وارد بشود طبیعتاً نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در اختیار آقای خلخالی، مراکز آلوده را مورد حمله و هدف خود قرار می‌دادند و لذا خلخالی با یک ابهت و هیبت فوق‌العاده ای وارد شهر و مناطق آلوده می‌شد. او به سنندج، سردشت، مهاباد و به جای جای کردستان سفر کرد، عناصر ضدانقلاب را بلافاصله محاکمه و اعدام می‌کرد و در هر جایی که وارد می‌شد مثل آبی بود که روی آتش ریخته شود و حوادث و درگیری‌ها در آنجا پایان می‌پذیرفت.⁷⁶»

حجت الاسلام هادی غفاری نیز با اشاره به نقش خلخالی در جلوگیری از تشکیل «یک اسرائیل در وسط ایران» در تایید اقدامات خلخالی از جمله اعدام‌های او در مناطق کردنشین، می‌گوید: کشور در آستانه تجزیه شدن بود، حتی نقشه کردستان مستقل هم چاپ شده بود که بر اساس آن مناطق وسیعی از جنوب عجب شیر تا لرستان و نزدیکی‌های اصفهان نیز جزء کردستان مستقل، محسوب می‌شد.⁷⁷

خلخالی در پاسخ به اعتراضاتی به اقدامات و عملکردش در قبال درگیری‌ها در مناطق کردنشین صورت گرفته بود، ضمن جدید نبودن این‌گونه اعتراضات از نقش آرام بخشی خود به دلیل قاطعیت‌اش در جاهایی که حضور داشته است، سخن گفته و به عدم انعکاس اخبار واقعی تر وضعیت مناطق کردنشین به تهران معترض بود. او با تاکید بر حوادث پاوه عنوان کرد، «در بیمارستان پاوه که در دست دموکرات‌ها بود، هر نظامی و پاسدار مجروح یا کشته شده یا مفقود است سرهای آنها را بریده‌اند.⁷⁸» او از «ارباب جراید» گله کرده است «که حقایق را آن‌طور که شاید و باید اتفاق افتاده، ننوشتند.» و با دفاع از عملکرد خود در مناطق کردنشین به نفع مستضعفین، مطبوعات را به هم‌سویی با مطبوعات خارجی مخالف نظام اسلامی که عامل «صهیونیسم بین‌الملل» هستند و به تحریف مطالب متهم می‌کند:

«در کردستان، شاید میلیون‌ها تومان، چک و سفته نزولی را از دست نزول خواران گرفته و به نفع یک مشت، آدم بدبخت، پاره کرده‌ام و مبالغ هنگفتی، کمک جنسی و نقدی به نیازمندان نموده‌ام، جراید، از این‌ها حرفی به میان نمی‌آورند. ولی سعی می‌کنند، از یک «جانی» فرشته بسازند که امیدوارم حقایق، بیش از این روشن شود.⁷⁹» خلخالی در جواب علامه مفتی زاده که وی (خلخالی) را متهم به بی‌عدالتی و عدول از فرمان عفو امام ساخته بود، او (مفتی زاده) را متهم به قضاوت براساس «روح ناسیونالیستی کاذب کردی» کرده و به چرایی چهارده مورد از اعدام‌هایش پرداخته است: «یکی از اعدام‌هایی که در سنندج صورت گرفت، مربوط به قاتل شاطر محمد و پسر او بود که همه مردم با شنیدن اعدام او به وجد آمدند ... چراکه این مجرم، وقت ارتکاب عمل، ساطور قصابی را در دست خود می‌چرخانده و وقیحانه می‌گفته که گوشت طرفداران خمینی ارزان شده است و حرف‌های دیگری که از گفتن آن شرم دارم.» اعدام سرهنگ ایوبی را نیز ارتکاب ۱۸ فقره قتل، سرتیپ نیازمند را قتل «مردم کردستان»، «در دوره طاغوت، سیروس منوچهری معاونت ساواک سنندج و چندین فقره قتل و زنا، محصنه، عنوان می‌کند، پنجمین و ششمین اعدام مربوط به دو تن از «فتووال‌های کامیاران» که ظلم به مردم منطقه و به انحطاط کشاندن آنها و ارتکاب «دهها و صدها زنا، محصنه» بیان می‌کند، هفتمین اعدام مربوط به پاسبان احمد اسماعیل‌زاده که قاتل بچه و دارای «رابطه نامشروع با زنان زندانیان دوره طاغوتی در سنندج بوده است.» هشتمین اعدامی را نیز دکتر رشوند که «با اسلحه در سنگر دستگیر شد و از سران حزب دموکرات بود.» عنوان می‌کند. نهمین و دهمین مورد نیز مرتبط با حاج محمدعلی بیگلری و حبیب‌الله کرمی که زنی به اسم شریفه علی‌زاده را پس از آن‌که به بهانه عدم داشتن امنیت در «پاسدارخانه» به خانه خود برده و به او تجاوز می‌کنند. یازدهمین و دوازدهمین اعدام نیز مربوط به «نقره‌ای و رفیق او» می‌باشد که «در سنگر سقز با دستور جلال شافعی و فلسفی، در مقابل ارتش اولتیماتوم دادند

75 - مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو اسناد، شماره سند: ۱۰۳۲۴۰۰۰۳۴.

76 - خاطرات منتشر نشده محتشمی پور.

77 - مصاحبه با حجت الاسلام هادی غفاری، مازندران، ۱۱ دی ۱۳۹۶.

78 - بهنود، پیشین (۲۷۵ روز بازگان)، ص ۶۸۷.

79 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، یکشنبه ۱ مهر ۱۳۵۸، صص ۹-۱.

که ما برای مقاومت در مقابل ارتش از حزب دمکرات مهاباد و عزالدین حسینی و قاسم‌الو الهام گرفته‌ایم که این افراد در سقز موجب کشتار دهها نفر، منجمله سرهنگ فرخ‌نیا و گروگان گرفتن تعداد زیادی بوده‌اند. « سیزدهمین و چهاردهمین محکوم به اعدام نیز « قاتلان برادران کهنه پوش در مریوان بودند که پس از ادای شهادت عده زیادی از اهالی محترم و علمالی مریوان محکوم به اعدام شدند. »⁸⁰ در خصوص اعدام محمد علی بیگلری و حبیب الله کرمی که به جرم تجاوز اعدام شدند، خلخال تأکید داشت:

« ... این دو نفر یکی از زنان خویشاوند خود را در خانه پناه داده بودند ولی شب هنگام او را مورد تجاوز قرار دادند. »⁸¹

او در پاسخ به ادعای استاندار کردستان- رشید شکبیا - که خلخال را متهم کرده بود، « که حکم اعدام ناحق » صادر کرده است. « از جمله ۴ نفری که در سنجند اعدام شدند. « با لحن افشاگرانه ای گفت: « حاجی علی بیگلری و همراهانش دختری را به عنوان این که پاسدار خانه امن نیست به خانه خود بردند و به اتفاق ۹ نفر به دختر تجاوز کردند. دو نفرشان را کشتیم و بقیه را به حبس یا تبعید محکوم کردم. »⁸²

بخشی از انتقادات به خلخال مربوط به عملکرد او در خصوص صدور حکم اعدام پزشکانی دکتر رشوند و دکتر نیلوفری، بود، خلخال نیز در پاسخ به این انتقادات، ضمن متهم ساختن ضد انقلاب به تخریب بیمارستان سقز و کشتن بیماران، در مصاحبه ای چنین گفت:

« آنچه که در این بیمارستان گذشته بدتر از جریان پاهو است ... بیمارستان سقز در اختیار دموکرات بوده و هرکس از پاسداران و افسران و درجه داران و نظامیان ارتشی که زخمی شده‌اند و نیمه‌جان بوده و به بیمارستان سقز برده شده در این بیمارستان به وسیله ایادی دموکرات یا کشته شده و یا ناپدید گشته‌اند. تمام پرسنل بیمارستان از دکتر گرفته تا پرستار و بهیار با هم در این کار هیتلری همکاری صمیمانه‌ای داشته‌اند و از هیچ جنایتی فروگذار نکرده‌اند. هفت نفر از درجه‌داران ارتش و افسران و پاسداران انقلاب به طرز فجیحی شکنجه شده‌اند و بدن آنها را داغ کرده و با آتش سوزانده‌اند فک‌های آنها را شکسته و دهان آنها را خرد کرده و دندان هایشان را داخل دهان شان فرو برده‌اند. آنگاه آنها را به قبرستان سقز برده و داخل چاله ریخته‌اند و ما جسد‌های متعفن آنها را در این چاله‌ها پیدا کردیم. »⁸³

خلخال در خصوص اعدام دکتر ابوالقاسم (داریوش) رشوند سرداری گفت:

« ... یکی از افراد جالب توجهی که در این جریانات بازداشت شد، دکتری بود به نام ابوالقاسم رشوند سرداری (اهل قلعهک) که به هیچ وجه زبان کردی را نمی‌دانست اما با لباس کردی در اطراف بیمارستان پاهو، در سنگر مسلح به دست مأمورین افتاد. وی در جریان بازجویی اعتراف کرد که کمونیست و معتقد به حزب دموکرات و تجزیه کردستان و در جریان حوادث پاهو، مسلحانه جنگیده و داروی لازم را که می‌شناخته و مورد نیاز افراد زخمی دموکراتها بوده از بیمارستان سرقت کرده است ... به آرمان فداییان خلق معتقد بوده و جمهوری اسلامی ارتجاعی معرفی می‌کرده است ... دکتر رشوند دستش به خون پاسداران آلوده بود و در همانجا دستور بریدن سر پاسداران را داده بوده است... و حتی سر می‌را که به بدن پاسداران بیمار خون می‌رسانده از دست بیمار کشیده است. این فرد پس از دستگیری اسیر جنگی بوده است و لذا چاره‌ای نداشتیم جز این که حکم اعدام او را صادر کنیم. »⁸⁴

چند روز بعد، خلخال در مصاحبه‌ای که با خبرنگار اعزامی روزنامه اطلاعات به غرب کشور داشته است، درباره دکتر رشوند می‌گوید:

« دکتر رشوند، پس از آنکه در سنگر و با لباس کردی و اسلحه به دست، به دام افتاد به بهانه رفتن به « توالت » مدارک موجود را که حکایت از هویت می‌کرد، آتش زد. پاسدارانی که او را دستگیر کرده بودند جزئیات را می‌دانند و بدون شک ماجرا را برای نمایندگان رسانه‌های گروهی یا هرکس که می‌خواهد حقیقت ماجرا را بداند، خواهند گفت، اما آنچه که من باید بگویم، این است که آقای رشوند، با کمال تأسف، به اعتقادات و سوگند پزشکی که هر پزشکی در دنیا، بدان‌ها احترام می‌گذارد، پشت کرده بود و من شرم دارم از اینکه دستورهای او را درباره پاسداران بی‌گناه و مجروح که باید معمولاً

80 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۹، یکشنبه اول مهر ۱۳۵۸، صص ۹ - ۱.

81 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۵۲، پنجشنبه، ۲۲ شهریور ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

82 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، ص ۷۱۵.

83 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۳، شنبه ۱۰ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱۲.

84 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۳۷، شنبه سوم شهریور ۱۳۵۸، صص ۲ - ۱.

تحت مراقبت و حفاظت پزشک باشد، بازگو کنم. یک پزشک چگونه به خود جرأت می دهد دستور دهد جوانان مجروح این کشور را « مثله » کنند؟! »

هنگامی که خلخال با اصرار خبرنگار اطلاعات در خصوص نوع عمل دکتر رشوند با پاسداران مواجه می شود، با صراحت لهجه خاص خود، چنین می گوید:

« شرم دارم بگویم که او دستور داده بود، آلت تناسلی بعضی از پاسداران را ببرند در دهان آنها فرو کنند. »⁸⁵

در خصوص دکتر احمد نیلوفری « رئیس بیمارستان شیروخورشید سرخ سقز » که « متهم به تحویل دادن نظامیان و پاسداران مجروح حوادث سقز به افراد حزب دموکرات کردستان » بود و ابتدا « با قید ضامن معتبر، آزاد شده تا گروگان های مصدوم را به سقز، بازگرداند. »⁸⁶ که به این طریق توانست از اعدام رهایی یابد. او تاکید می کرد: « در همه جا اثر این دکتر بود، او سردسته اشرار یعنی، فاروق کیخسروی را به مهاباد فراری داد. »⁸⁷

هنگامی که در یک میزگرد تلویزیونی حکم اعدام در خصوص دکتر نیلوفری، با انتقاد اسلام کاظمیه، مواجه شد؛ خلخال طی مصاحبه ای، « وی را فردی غیر مسئول » خوانده و از تصمیم خود در صدور حکم اعدام او (نیلوفری) به دلیل آنچه عضویت در ساواک، ارتباط با احزاب چپ و دستگیری حین جنگ با جمهوری اسلامی، عنوان می کرد، دفاع نمود.⁸⁸

85 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۰، سه شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۸، ص ۱۲.

86 - روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۹۴۴، یکشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۵۸، صص ۱ - ۲.

87 - بهنود، پیشین (۲۷۵ روز بازرگان)، ص ۶۸۷.

88 - بهنود، همان (۲۷۵ روز بازرگان)، صص ۷۳۱ - ۷۳۰.

نتیجه گیری

با وقوع انقلاب اسلامی ایران گروه ها و سازمان های سیاسی مختلفی در صحنه و اجتماع ایران سر برآوردند که هر کدام درصدد پیشبرد اهداف خود بودند، از جمله گروه ها و سازمان های قومی دارای گرایشات گریز از مرکز که با ایجاد و شکل دهی به هویت قومی - زبانی، به جای هویت ملی و تاکید بر تفاوت های مذهبی؛ هدف غایی شان خودمختاری و نهایتا استقلال قومیت محور بود، همچون احزاب دموکرات و کومله که با ته مایه اندیشه های سوسیالیستی در صدد چنین کاری بودند، این که چرا و چگونه این درصدد این کار برآمدند و نحوه مقابله با آن از سوی حاکمیت چگونه بود مساله این پژوهش می باشد.

احزاب دموکرات و کومله با برجسته سازی مشکلات اقتصادی و سایر نارسایی ها، دامن زدن به شکاف های مذهبی، حمله به پادگان ها جهت تهیه تجهیزات جنگی، هدف قرار دادن نیروهای حامی دولت مرکزی و همچنین استفاده از موقعیت مرزی جهت تهیه تدارکات و اختفا در صورت خطر؛ به پیشبرد اهداف خود پرداختند.

در مقابل دولت مرکزی نیز، ابتدا تلاش نمود تا با ارسال اشخاصی چون شهید چمران، داریوش فروهر و حتی یک هیات حسن نیت و انجام مذاکراتی، اختلافات را مرتفع سازد، اما در ادامه با تشدید و پیچیده شدن بحران با سقوط پادگان مهاباد، محاصره پادگان سنندج و شهر پاوه که فرمان مداخله جدی نظامیان از سوی امام خمینی، و نیز اعزام آیت الله خلخالی به منطقه درگیری را در پی داشت، اوضاع تدریجا به آرامش گرایید.

خلخالی همزمان با اقدام نظامی، به عنوان شرع به محاکمه و مجازات اشخاصی که مجرم شناخته می شدند، پرداخت. هرچند خلخالی نقش اصلی را در فروکش کردن بحران ایفا ننمود با این حال او توانست با اقدامات ضربتی، به عنوان عاملی تکمیلی در کنار اقدامات نظامی عمل کرده و در فروکش کردن بحران کمک کند. هرچند تعیین میزان این نقش کار ساده ای نیست، به ویژه از آن جهت که دیدگاه های غالباً متضادی نیز در زمینه کیفیت و نحوه محاکمات صورت گرفته، وجود دارد، اما نمی توان از نقش موثر او در این برهه چشم پوشید. با این حال این پژوهش کوشیده است با شیوه توصیف - تحلیلی و با بر اسناد تاکنون انتشار یافته در خصوص خلخالی و نیز مطالب روزنامه ها همچنین مراجع کتاب خانه ای، تصویری مقرون به واقعیت در خصوص اقدامات و عملکرد خلخالی در مناطق کرد نشین ارائه دهد. تصویری که از یک خشونت دو طرفه در یک فضای بحرانی حکایت دارد که البته میزان شدت عمل خلخالی را اقدامات و شدت عمل طرف مقابل که بیشتر دو حزب دموکرات و کومله بود، تعیین می کرد.

منابع و مآخذ

کتاب ها

- مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه ها، تهران، موسسه مطالعات ملی، چاپ اول، سال ۱۳۸۰،
- فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد ۱، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ملایی، علیرضا، زندگینامه سیاسی آیت الله طالقانی، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- امام خمینی، صحیفه امام، جلد ۹، تهران موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول پاییز ۱۳۷۸.
- چمران، مصطفی، کردستان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سال ۱۳۸۱، چاپ ششم.
- شیرعلی نیا، جعفر و کریمی، یزدان، بحران بالا می گیرد؛ روایت نا آرامی های مناطق کردنشین (کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی)، تهران، نشر فاتحان (سازمان حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس سپاه)، چاپ پنجم، سال ۱۳۹۱.
- بهنود، مسعود، ۲۷۵ روز بازرگان، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۷۷.

- روزنامه ها

- روزنامه انقلاب اسلامی، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۱،
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۵۸۸۳، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸،
- روزنامه آیندگان، شماره ۳۳۱۸، سه شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸.

- مراکز اسنادی

- آرشیو مجلس شورای اسلامی، بخش روزنامه ها، شماره سند: ۵۷۷۱۴.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو اسناد، شماره سند: ۳۴۴۰۰۰۱۰۵.

- تاریخ شفاهی

- خاطرات منتشر نشده محتشمی پور.
- خاطرات منتشر نشده مهندس سبحانی.
- مصاحبه با حجت الاسلام هادی غفاری، مازندران، ۱۱ دی ۱۳۹۶.

سایت ها

- سایت صادق زیباکلام

- مصاحبه سایت خبری عصر ایران با صادق زیباکلام، ۲ تیرماه ۱۳۹۱، آدرس سایت، www.zibakalam.com/news/889

منابع لاتین

www.independent.co.uk/nwews/obituaries/ayatohhah-sadeq-khalkhali-37544.html